

واکاوی مسئله اروندرود و تاریخ مناقشات ایران و عراق در پرتو حقوق

بین الملل

ناصر فرشاد گهر^۱، حمدالله آصفی^۲، یاسر قائمی^۳

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران ۲. پژوهشگر علوم سیاسی و روابط بین الملل

۳. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

(دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷، پذیرش: ۹۸/۴/۱۹)

چکیده

این پژوهش با تکیه بر اصول و مبانی حقوق بین الملل به دنبال طرح این مسائل است که اختلافات مرزی و تنش بر سر اروندرود میان دو کشور ایران و عراق از کجا شروع، و به کجا ختم شده و پیامدها و هزینه‌های این اختلافات برای ایران چه بوده است؛ عدم رعایت موازین حقوق بین الملل و مسئولیت اختلافات و هزینه‌ها بر عهده کدام کشور است و نهایتاً سیاست‌های و راهبردهای ایران در مقابل اقدامات نابخردانه عراق در این زمینه چه بوده است. در این ارتباط، پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی این هدف را دارد که نشان دهد سرانجام این مسئله به کجا ختم شده و احیاناً چه پیامدها و نتایجی برای منافع ایران داشته است؛ در صورت ادعای دوباره عراق و نقض توافقتنامه ۱۹۷۵ چه تمهیداتی در نظر گرفته شده؛ چرا که هم تجربه‌ای برای سیاستمداران ایران اسلامی و هم درسی برای دیگر همسایگان است.

کلید واژه‌ها: عهدنامه ۱۹۷۵، جنگ ایران - عراق، تالوگ، حقوق بین الملل، اروندرود.

مقدمه

عراق در ۲۰ آبان ۱۳۹۹ (۱۱ نوامبر ۱۹۲۰) با قیمومت جامعه ملل و با عنوان «ایالت عراق» تحت کنترل بریتانیا درآمد. بریتانیایی‌ها فصل یکم از دودمان هاشمی، را که توسط فرانسوی‌ها از سوریه بیرون رانده شده بود به‌عنوان حاکم از سوی خود بر عراق گماردند. گرترو بل، جاسوس انگلیسی و معروف به «مادر عراق» در این زمینه نقش چشمگیری داشت. وی به‌همین ترتیب سمت‌های دولتی و وزارتخانه‌ها را به نخبگان اهل سنت سپرد (Tripp, 2002). پادشاهی عراق در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) از بریتانیا مستقل شد. در سال ۱۹۶۸ حزب بعث بر عراق مسلط شد و احمد حسن البکر به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور عراق به قدرت رسید؛ اما در زمان وی کنترل اوضاع کم‌کم از دست او خارج شد و در اختیار صدام حسین قرار گرفت. او توانسته بود به مقام ریاست و کنترل شورای فرماندهی انقلاب دست یابد؛ شورایی که در ژوئیه ۱۹۷۹ به قوه عالی اجرایی عراق تبدیل شد (روحانی، ۱۳۸۸). در تمام طول این سالها از زمان تشکیل پادشاهی عراق تا به قدرت رسیدن صدام حسین و حمله به ایران، عراق همواره بر سر اروندرود و حقوق این آبراهه مسئله ایجاد کرده و باعث ایجاد اختلاف و درگیری میان دو کشور شده و بارها حقوق و معاهدات به اروندرود را نقض کرده است که مورد آخر آن مربوط به تجاوز صدام حسین به مرزهای جمهوری اسلامی در سالهای آغازین انقلاب مربوط بود. صدام با حمله به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برابر ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، نه تنها آخرین معاهدات حقوقی مربوط به اروندرود را نقض کرد بلکه بخشهای گسترده‌ای از خاک ایران را مورد حمله قرار داد.

در این پژوهش در پرتو حقوق بین‌الملل، شرحی کامل از اختلافات ایران و عراق بر سر اروندرود و گفتگوها و معاهداتی ارائه می‌شود که در این سالهای نه‌چندان دور در این زمینه انجام شده است تا در ابتدا مشخص شود که آغاز و پایان این مناقشات و اختلافات در کجا است؛ موارد نقض قوانین و حقوق بین‌الملل در کجا و توسط چه کسی انجام شده است؛ توافقنامه‌های مهم در مورد این مسئله کدام، و سرانجام آنها چه شده است تا در نهایت مشخص شود مسئولیت و خسارتهای مادی و معنوی در این زمینه بر عهده چه کسی بوده و چگونه پرداخت شده یا نشده و سرانجام اختلافات در این زمینه به کجا رسیده است و آیا در حال حاضر هر کدام از طرفین ادعاهایی در این زمینه دارند و در صورت نقض دوباره تعهدات توسط عراق، چه تمهیدات و سیاستهایی در این زمینه در نظر گرفته شده است و پاسخ به بسیاری سؤالات دیگر. این هدف دنبال می‌شود که یک رویداد تاریخی نه‌چندان دور یادآوری شود تا غبار تاریخ بر آن ننشیند و پیامدها و آثار آن از یاد نرود که تجربه‌ای برای ما و درسی برای دیگران باشد. سؤال نهایی این پژوهش این است که مواضع ایران و عراق درباره مسئله اروندرود چگونه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال و دیگر سؤالات پژوهش باید گفت مواضع ایران در برابر تنشها و اختلافات در مورد اروندرود، تدافعی و احترام به موازین و حقوق

بین‌الملل و توافقات انجام شده بود؛ اما عراق در طول تمام این سالها و تا زمان نابودی صدام در عراق، موضعی تهاجمی و خصمانه در برابر اروندرود و دیگر مناطق هم‌مرز با ایران داشته و بارها مکرر، حقوق بین‌الملل و توافقتنامه‌های مربوط به مسئله اروندرود و مرز دو کشور را نقض کرده و باعث ایجاد تنش و ناامنی در مرزهای دو کشور و منطقه شده است. پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی به نگارش درآمده است. در پایان این بخش باید گفت که محدوده زمانی پژوهش قابل ذکر و مشخص است و از زمان استقلال عراق از بریتانیا و تشکیل پادشاهی عراق در سال ۱۹۳۲ میلادی تا پایان حزب بعث در عراق و نابودی صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی را شامل می‌شود. در سالهای پس از صدام، روابط عراق و ایران به سمت بهبودی و همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله در حوزه اختلافات مرزی پیش رفته است و هر دو طرف با رعایت حقوق بین‌الملل براساس اصل حسن همجواری رفتار کرده، و در بسیار موارد دیگر به تشریک مساعی دست زده‌اند و روابط دو کشور با شیب تندی به سمت بهبودی و حل اختلافات پیش می‌رود؛ هر چند نباید از یاد برد که در پاره‌ای از موارد دولت عراق ادعاهایی را در این زمینه مطرح کرده است و موازین توافقتنامه ۱۹۷۵ الجزایر را به چالش می‌کشد.

بخش نخست: زمینه پژوهی انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵

پس از گفتگوهای ناموفق دو کشور ایران و عراق در سال ۱۹۶۹، دولت ایران در ۱۹ آوریل همان سال، معاهده ۱۹۳۷ مرزی را کان لم یکن اعلام کرد. از آن پس روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد. در سال ۱۹۷۱ ایران کاردار خود را از بغداد فراخواند و دولت فدرال سوئیس حافظ منافع ایران در عراق شد. دولت عراق نیز به‌طور متقابل روابط خود را با ایران قطع کرد و دولت افغانستان را به‌عنوان حافظ منافع خود در ایران برگزید.

در سال ۱۹۷۳ (مهرماه ۱۳۵۲) براساس تقاضای کتبی ایران، دوباره روابط دو کشور برقرار، و سفیران جدیدی میان تهران و بغداد مبادله شد (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳)؛ اما از سویی با توجه به شکاف میان دیدگاه دو کشور و از سوی دیگر افزایش قیمت نفت، که به نوعی فزونی توان نظامی دو کشور را دربر داشت، برخوردهای شدید مرزی میان طرفین پدید آمد. در پی آن عراق به شورای امنیت سازمان ملل شکایت، و ایران هم در یادداشتی نظر خود را بیان کرد. در ۷ مارس ۱۹۷۳ با

۱. عراقی‌ها ناموفق بودن گفتگوها را ناشی از دو عامل می‌دانستند: عامل نخست آن که ایران با کمک قدرتهای غربی و پشتیبانی آنها و با داشتن جنگ افزارهای مجهز درصدد بود ژاندارم خلیج فارس گردد. دوم اینکه نظام بعثی عراقی به‌عنوان نظامی انقلابی، سرسختانه برای کسب حقوق ملی خود و اعراب مبارزه می‌کرده است. برای مطالعه جامعتر، رجوع شود به:

اقداماتی که از سوی سازمان ملل انجام شد، آتش‌بس عملی گردید.

راهبرد شورای امنیت این بود که به کمک نماینده‌اش (لوئیس و کمن مونوز)^۱ تحقیقات وسیعتری در این زمینه به عمل آورد. نماینده شورا پس از ملاحظات عینی و تحقیقات شخصی درباره اسناد و مدارک و نقشه‌های موجود طرفین، گزارش مفصلی به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد که عین همین گزارش در اختیار شورای امنیت قرار گرفت.

نماینده شورای امنیت در گزارش خود، ضمن تشریح اختلافات درباره اروندرود و خلیج فارس توصیه کرد که طرفین گفتگوهایی برای انعقاد قراردادی آغاز کنند که موضوعاتی چون مناطق کشتیرانی، استفاده از فلات قاره و حاکمیت آبی را دربر گیرد. (Tomasek, 1976).

شورای امنیت بر پایه این گزارش، به تنظیم قطعنامه شماره ۳۴۸ مبادرت کرد و مقرر شد که طرفین برای حل اختلاف موجود بهتر است با یکدیگر به گفتگو پردازند و به منظور ایجاد محیط سالم و مقتضی برای گفتگو و تبادل نظر، پیش از هر چیز به قطع تبلیغات بر ضد یکدیگر اقدام کنند. در پی همین قطعنامه، وزیران خارجه دو کشور در استانبول در ژانویه ۱۹۷۵ ملاقات کردند؛ لیکن این دیدار ثمری نبخشید (عقیلی، ۱۳۵۹: ۴۶).

سرانجام پس از نزدیک به هفت سال درگیری و تنش در ۶ مارس ۱۹۷۵، یعنی در آخرین روز کنفرانسی که اوپک برای رویارویی با تورم روزافزون جهانی و تهیه راهبردی کلی و جامع درباره انرژی تشکیل داده بود با میانجیگری بومدین، رئیس‌جمهور وقت الجزایر، ملاقاتی میان شاه و صدام حسین، نایب رئیس شورای فرماندهی وقت عراق صورت گرفت و گفتگوهایی به عمل آمد.

بهره این دیدار اعلامیه‌ای چهار ماده‌ای مبنی بر حل مواد اصلی اختلاف به این شرح بود:

۱. طرفین مرزهای زمینی خود را براساس تفاهمنامه قسطنطنیه (به سال ۱۹۱۳) و صورتجلسه‌های کمیسیون تحدید حدود مرزی سال ۱۹۱۴ نشانه‌گذاری کنند.

۲. طرفین مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین کنند.

۳. دو کشور، امنیت متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت و متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترلی دقیق و مؤثر به‌منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ برای خرابکاری اعمال کنند.

۴. این مقررات عواملی تفکیک‌ناپذیر در جهت یک راه‌حل کلی است و نقض هر یک از این موارد، مغایر روح توافق الجزایر است.

در پی این توافق، وزیران خارجه دو کشور با حضور وزیر خارجه الجزایر در ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ (۱۴ مارس ۱۹۷۵) در تهران گرد آمدند و مدتی پس از آن، عهدنامه مربوط به مرز دولتی، حسن

1. Luis Wechman Monoz.

همجواری و سه تفاهمنامه پیوست آن به امضا رسید.

گرچه عهدنامه ۱۹۷۵ م. کاملاً به نفع ایران نیست با این همه، دولت ایران به منظور حفظ روابط دوستانه با دولت عراق و حفظ ثبات و امنیت منطقه، همواره پایبندی خود را به آن نشان داده است. عهدنامه ۱۹۷۵ م. به تمام اختلافات دو کشور پایان داد و ماده ۴ این عهدنامه بر این اصل تأکید کرده است که مرزها قطعی و دائمی و غیرقابل نقض است؛ چنانکه در ماده ۵ نیز مرزهای تعیین شده غیرقابل تغییر دانسته شده است (جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۲: ۹۷).

بخش دوم: درونمایه عهدنامه

عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق، که شامل یک مقدمه، هشت ماده، یک الحاقیه و سه تفاهمنامه است در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ به امضا رسید (دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱: ۱۵۴ - ۱۳۷). در مقدمه عهدنامه آمده است که دو طرف نظریه صادقانه منعکس در توافق الجزایر (به تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵) را برای رسیدن به حل‌وفصل قطعی و پایدار همه اختلافهای دو کشور براساس تفاهمنامه قسطنطنیه (مورخ ۱۹۱۳) و صورتجلسه کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ در مورد نشانه‌گذاری دوباره قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ در مرز رودخانه‌ای، به انعقاد عهدنامه مبادرت می‌کنند.

دو طرف در مقدمه عهدنامه با در نظر داشتن اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد، تصمیم خود را دایر بر انعقاد عهدنامه اعلام کردند.

ماده یک عهدنامه، مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق را براساس نشانه‌گذاری دوباره و مقررات مندرج در تفاهمنامه راجع به نشانه‌گذاری دوباره مرز زمینی بین ایران و عراق تأیید می‌کند.

ماده دو عهدنامه، مرز دو کشور در ارونردود را نیز براساس تفاهمنامه مربوط به تحدیدی مرز رودخانه‌ای و پیوست تفاهمنامه بیان می‌کند.

ماده سوم، دو طرف عهدنامه را به نظارت دقیق و رایزنی به منظور پایان دادن هر نوع رخنه و اخلال، صرف‌نظر از منشأ آن، طبق تفاهمنامه مربوط به امنیت مرز، ملزم می‌سازد.

ماده چهارم، اعلام می‌کند که مقررات سه تفاهمنامه و پیوستهای آن، جزء جدا نشدنی عهدنامه، و مقررات آن قطعی و دائمی و غیرقابل نقض است و عناصر غیرقابل تجزیه، راه‌حل کلی را تشکیل می‌دهد.

ماده پنجم در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو کشور تأیید می‌کند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای دو دولت غیرقابل تغییر و دائمی و قطعی است.

ماده ششم، مراحل مختلف را برای رسیدن به حل‌وفصل اختلاف و دستیابی به توافق چنین مشخص می‌کند: در مرحله اول، اختلاف در مدت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق

گفتگوهای مستقیم دو جانبه حل و فصل خواهد شد و در مرحله دوم، یعنی چنانچه توافقی به دست نیامد، طرفین ظرف مدت سه ماه به مساعی جمیله دولت ثالث دوست توسل خواهند جست. مرحله سوم، مرحله داوری، و آن زمانی است که طرفین از مساعی جمیله خودداری و یا موفقیتی در آن کسب نکرده‌اند. در بند ۵ ماده ۶ آمده است:

"در صورت عدم توافق هر یک از طرفین نسبت به آیین نامه داوری و یا چگونه داوری، هر یک از طرفین می‌تواند ظرف مدت ۱۵ روز به دادگاه داوری مراجعه کند."

نخستین تفاهمنامه منضم به عهدنامه سرحدی ۱۹۷۵ دربارهٔ نشانه‌گذاری دوباره مرز زمینی است (دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱: ۱۷۴). این تفاهمنامه که یک مقدمه، شش ماده، پنجاه‌وهشت نقشه و یک صورتجلسه حاوی شرح مرزها دارد در ۱۳ ژوئن به امضا رسید. ماده یک تفاهمنامه، اساس تعیین حدود مرزی تفاهمنامه را بر مبنای تعیین حدود مرز زمینی تفاهمنامه قسطنطنیه (۱۹۱۳) و صورتجلسات تعیین حدود ۱۹۱۴، تفاهمنامه ۱۷ مارس ۱۹۷۵ تهران و صورتجلسه وزیران خارجه (آوریل ۱۹۷۵) در عراق و مارس همان سال در تهران قرار می‌دهد. مهمترین ماده این تفاهمنامه، یعنی ماده ۵ آن، لزوم تشکیل یک کمیسیون مختلط به منظور بازرسی نشانه‌های مرزی و اطمینان از وضع آنها را ضروری می‌شمارد.

دومین تفاهمنامه، به امنیت در مرز ایران و عراق مربوط است (دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱: ۱۵۱). تفاهمنامه شامل یک مقدمه، نه ماده و یک شرح ضمیمه است که به‌طور کلی به جلوگیری از نفوذ و رخنه افراد در مرز دو کشور مربوط است.

ماده یک، لزوم همکاری در مبادله اطلاعات مربوط به رفت‌وآمد افراد و عناصر اخلاک‌گر را مورد تأیید قرار می‌دهد و ماده ۳ مناطق جغرافیایی را تعیین می‌کند. ماده ۷ تفاهمنامه، ضرورت تشکیل یک کمیته مختلط دائمی شامل رؤسای ادارات مرزی و نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه دو کشور را به‌منظور برقراری همکاری متقابل به نفع دو طرف تذکر می‌دهد.

تفاهمنامه سوم نیز دربارهٔ تعیین مرز رودخانه‌ای میان ایران و عراق است. این تفاهمنامه در گفتار آینده بررسی خواهد شد. به هر صورت در چارچوب عهدنامه ۱۹۷۵، موافقتنامه‌های دیگری در مورد تعلیف احشام، کلانتران مرزی، استفاده از آب رودخانه‌های مرزی، مقررات مربوط به امنیت کشتیرانی در اروندرود، میان دو کشور منعقد شد.

بخش سوم: تفاهمنامه تعیین حدود رودخانه‌ای

این تفاهمنامه شامل یک مقدمه و سه ماده و چهار نقشه است. مطالب کلی و عمده‌ای که در مقدمه و مواد آن گنجانده شده، زیر چهار عنوان است:

خط تالوگ به‌عنوان خط مرزی در رودخانه، اثر تحولات رودخانه در خط مرزی، آزادی کشتیرانی و تشکیل کمیسیون مختلط برای تعیین مرز

خط تالوگ: ماده یک تفاهمنامه در مورد خط تالوگ چنین تدوین شده است: دو طرف تعیین و اذعان می‌کنند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در اروندرود، بین ایران و عراق براساس خط تالوگ است. ماده دوم به تعریف خط تالوگ می‌پردازد و آن را خط میانه کانال اصلی قابل کشتیرانی در پایین‌ترین سطح قابلیت کشتیرانی می‌داند.

اثر تحولات رودخانه در تالوگ: بند دوم از ماده ۲، تأثیرات تغییر و تحولات در بستر را چنین توضیح می‌دهد: خط مرزی با تغییرات ناشی از علل طبیعی در مسیر اصلی قابل کشتیرانی تغییر خواهد کرد. خط مرزی بر اثر دیگر تغییرات، دگرگون نخواهد شد مگر اینکه طرفین متعاهدین، مقررات خاصی برای این منظور وضع کنند؛ به عبارت دیگر، تفاهمنامه تنها به تغییرات ناشی از علل طبیعی توجه کرده و تغییرات ناشی از علل مصنوعی یا تغییرات ناشی از ترکیب علل مصنوعی و طبیعی را نپذیرفته است.

بند ۴ از ماده ۱، جنبه‌ای دیگر از مسئله تغییر بستر، یعنی حالت جابه‌جا شدن مسیر رودخانه را نیز در نظر می‌گیرد. بند ۴ مقرر می‌کند که در صورت تغییر بستر یا مصب اروندرود به‌گونه‌ای که تغییراتی در تعلق ملی سرزمینی دو کشور یا اموال غیرمنقول آنها ایجاد کند، مسیر خط مرز همچنان خط تالوگ به‌گونه‌ای خواهد بود که در بند اول مقرر شده است.

بند ۵ می‌افزاید، مگر در مواردی که طرفین متعاهدین با هم تصمیم بگیرند که مسیر باید بستر جدید را تعقیب کند، آنها به هزینه طرفین، طبق مندرجات چهار نقشه مشترک و بند ۳ این ماده به بستر سال ۱۹۷۵ برگردانده خواهد شد. تقاضا برای این عمل، ظرف دو سال توسط هر یک از طرفین قابل استماع خواهد بود. در خلال این مدت، حق کشتیرانی و استفاده از آب در بستر جدید محفوظ خواهد بود. تفاوت این ترتیبات درباره تغییر مسیر با عهدنامه ۱۹۳۷ این است که عهدنامه سابق مرز را تغییرناپذیر می‌داند و اثر تحولات را انکار می‌کند؛ به‌علاوه، چون طبق برآورد کارشناسان در هر ۵۰ سال رودخانه حدود ۲۲ کیلومتر به‌سوی ایران تغییر مسیر می‌دهد، پیوسته از سرزمینهای متعلق به ایران کاسته می‌شده است.

ماده ۳، منتهی‌الیه مرز رودخانه‌ای را روی خط مستقیمی قرار می‌دهد که انتهای دو ساحل را در مصب اروندرود، هنگام جزر دریا به یکدیگر می‌پیوندند.^۱

اعلام آزادی کشتیرانی: ماده ۷ از بند ۱، کشتی‌های تجاری، دولتی و نظامی را از آزادی کشتیرانی در اروندرود بهره‌مند می‌سازد. بند دوم از ماده ۷، کشتی‌های مورد استفاده برای تجارت و متعلق به دولتهای ثالث را براساس مساوات و عدم تبعیض از آزادی کشتیرانی در رودخانه، حدود

۱. خط تالوگ (Thalweg) به آلمانی خط القعر یا ژرفگاه در دانش جغرافیا، خطی است فرضی که از هم پیوستن ژرفترین نقاط بستر هر رودخانه یا دره به‌دست می‌آید؛ رجوع شود به wikipedia.org/wiki/Thalweg

دریای سرزمینی هر یک از دو کشور شامل تمام قسمت‌های کانال قابل کشتیرانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب اروندرود برخوردار می‌کند.

بند سوم، هر یک از طرفین را مجاز به بازدید از ورود کشتی‌های نظامی خارجی در اروندرود می‌داند؛ مشروط بر اینکه این کشتی‌ها به کشورهایی متعلق نباشد که در حال مخاصمه، تعرض مسلحانه یا جنگ با یکی از طرفین متعاهدین هستند و مراتب طی ۷۲ ساعت به طرف دیگر اعلام شود.

بند چهارم، دو طرف را از صدور اجازه ورود به اروندرود برای کشتی‌های تجاری متعلق به کشوری منع می‌کند که در حال مخاصمه، تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین باشد. ماده ۸، دو طرف را متعهد به تنظیم مقرراتی در باب کشتیرانی در اروندرود و آلودگی و... می‌کند. در ماده نهم نیز با توجه با اینکه اروندرود آبراهی بین‌المللی فرض شده، هر نوع بهره‌برداری که مانع کشتیرانی در آن رودخانه و دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی بخشهای غیرقابل کشتیرانی شود، ممنوع شده است.

تشکیل کمیسیون مختلط: ماده ۵ تفاهمنامه، طرفین متعاهدین را متعهد به ایجاد یک کمیسیون مختلط می‌کند. این کمیسیون موظف می‌شود ظرف مدت دو ماه وضع اموال غیرمنقول و ساختمانها و تأسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آنها بر اثر تحدید حدود مرز رودخانه‌ای ایران و عراق تغییر می‌یابد از طریق بازخرید و جبران خسارت با روشهای مقتضی دیگر حل و فصل کند. ماده ۶ تفاهمنامه، اندازه‌گیریهای دوباره مرزی را هر ده سال یک‌بار از تاریخ امضای تفاهمنامه مقرر می‌کند؛ لیکن طرفین را مجاز به تقاضای اندازه‌گیری قبل از انقضای مهلت می‌داند. از حیث هزینه نیز طرفین هر یک نیمی از آن را به عهده خواهند گرفت.

بخش چهارم: موافقتنامه ایران و عراق دربارهٔ مقررات کشتیرانی در اروندرود

پیش از این یادآور شدیم که بر اساس ماده ۸ تفاهمنامه، تعیین حدود مرز رودخانه‌ای دو دولت متعهد بودند موافقتنامه‌ای در مورد مسائل کشتیرانی، پیلوتاژ، آلودگی و... تدوین و منعقد کنند. این موافقتنامه در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به امضا و چندی بعد به تصویب رسید. موافقتنامه شامل ۲۲ ماده است (روزنامه وزارت دادگستری، بی‌تا: ۲۷ - ۲۵) که ذیلاً شرح داده می‌شود:

برنامه مشترک: ماده یک این عهدنامه، طرفین را به تنظیم برنامه مشترکی برای تأمین امنیت و تداوم کشتیرانی در اروندرود ملزم می‌کند.

دفتر مشترک هماهنگی: ماده دوم معاهده، لزوم ایجاد یک دفتر مشترک هماهنگی به منظور تأمین کشتیرانی را گوشزد می‌کند. بندهای ۱ تا ۵ ماده دوم، متضمن مطالبی دربارهٔ ترکیب اعضا و اساسنامه است. در بند دوم، تعیین سه نفر کارشناس از هر دو دولت را، که دو نفر آنها آشنایی کامل به محل دارند برای گردهمایی ضروری می‌شمارد. همچنین دو دولت را ملزم می‌کند که

تعدادی عضو علی‌البدل تعیین کنند.

بند ۳ می‌افزاید که دفتر مشترک هماهنگی سالانه می‌باید دو جلسه تشکیل دهد؛ به‌علاوه در صورت لزوم بنا به درخواست اعضا می‌تواند جلسات بیشتری برگزار کند. بند ۴ در مورد محل تشکیل جلسات دفتر می‌گوید که اگر دو دولت توافقی در این زمینه نکرده باشند، دفتر به تناوب هر دو سال یک بار در یکی از بندرهای طرفین در اروندرود مستقر گردد. ریاست دفتر نیز با نماینده دولتی است که این بندر در سرزمین او واقع شده است.

بند ۴ مقرر می‌کند که دفتر مشترک هماهنگی مقررات داخلی خود را ضمن اجلاس اولیه‌اش تنظیم کند. دفتر همچنین مجاز می‌شود که اساسنامه دبیرخانه خود را و وظایفی را که مقتضی است بدان واگذار کند.

ماده سوم عهدنامه، صلاحیتهای ذیل را دفتر مشترک هماهنگی قائل می‌شود:

۱. برنامه مشترک برای تأمین امنیت و تداوم کشتیرانی را ارائه کند و اجرای آن را پس از تصویب دو دولت به عهده گیرد.
 ۲. مسیر اصلی کشتیرانی را نگهداری و به عملیات مربوط به کشتیرانی از قبیل لایروبی، نشانه‌گذاری، نقشه‌برداری عمومی، عمق‌سنجی و مطالعات هیدرولیک و هیدروگرافیک (آب‌نگاری و آب‌شناسی) مبادرت کند.
 ۳. تعرفه‌های مشترک را برای خدمات تنظیم کند.
 ۴. درباره بهبود کشتیرانی، نکات لازم را به مقامات ذی‌صلاح دو دولت توصیه کند.
 ۵. دیگر مسائلی را که از سوی دو دولت درباره کشتیرانی در اروندرود پیشنهاد می‌شود، مورد بررسی قرار دهد.
 ۶. بر تمام مقررات مربوط به آلودگی ناشی از کشتیرانی در رودخانه نظارت کند.
 ۷. اعتراضات، طبق ماده ۱۲ را بررسی، و توصیه‌های لازم را به طرفین متعاهدین بکند.
 ۸. مقررات مربوط به کشتیرانی در رودخانه را در مدت یک ماه پس از تشکیل دفتر براساس اصل تساوی حقوق طرفین، طبق موافقتنامه حاضر تنظیم کند.
- ماده ۴، هر یک از دو طرف را دارای یک رأی در دفتر می‌داند و در مورد مسائلی که در دفتر توافق حاصل نشود از دولتها می‌خواهد در رفع اختلاف نظر اهتمام کنند.
- در ماده ۵ آمده است که طرفین متعاهدین مجازند به تعداد مساوی کارشناس و کارمند بر حسب نیاز دفتر تعیین کنند.

اقدامات مربوط به امنیت کشتیرانی

ماده ۶، تمام عملیات لایروبی و نگهداری نشانه‌ها و نقشه‌برداری از مسیرهای قابل کشتیرانی را از طریق دفتر انجام‌پذیر می‌داند. این نشانه‌ها شامل تمام فانوسهای اعلام خطر و گوی‌های شناور،

نشانه‌های ضد مه و فانوسهای رادیویی است.

ماده ۸، مقامات صلاحیتدار دو طرف را متعهد و مسئول برخی کارها قرار می‌دهد که در زیر از نظر می‌گذرد؛ این مقامات تنها در حوزه و حیطة سلطه خویش قادر به عملیات هستند. صلاحیتهای آنان عبارت است از:

الف. تعیین نشانه‌هایی که دچار نقص فنی می‌شود.

ب. تعیین موقعیت کشتی‌های غرق شده؛ به گل نشسته یا دچار نقص فنی شده

پ. جمع‌آوری بقایای مینها، مهمات و مواد خطرناک

ت. جمع‌آوری دیگر موانع کشتیرانی

به سخن دیگر، دفتر مشترک هماهنگی در این گونه امور صلاحیت مشترکی با مقامات ذی‌صلاح طرفین دارد.

مقررات مالی: دفتر مشترک هماهنگی، بودجه لازم را برای وظایف خود بویژه در موارد ذیل تنظیم خواهد کرد (ماده ۹):

الف. تهیه نقشه

ب. عملیات لایروبی

پ. نشانه‌گذاری

ت. اداره نیروها

ث. تهیه و اجرای طرح و برنامه‌های مشترک

بودجه تنظیم شده از سوی دفتر به مقامات واجد صلاحیت دو دولت برای تصویب تسلیم می‌شود؛ علاوه بر آن، امور دفتر هر ساله حسابرسی و سود و زیانش مشخص می‌شود. هرگاه ضرری متوجه دفتر شود، طرفین موظفند آن را تقبل بپذیرند. سودهای حاصل نیز برای بهبود کشتیرانی در اروندرود مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به‌منظور جلوگیری از متضرر شدن دفتر، تعرفه‌ها باید بر اساسی گرفته شود که هزینه‌ها برابر با میزان کل تعرفه‌های دریافتی باشد.

عوارض تنها در برابر خدماتی قابل مطالبه است که برای کشتی‌ها انجام می‌شود (ماده ۱۰). درآمدهای ناشی از پیلوتاژ کشتی‌ها در بندرها نیز باید توسط دولت صاحب بندر به حساب دفتر مشترک هماهنگی واریز شود.

اخطارها و الزامات: طرفین متعهدین متعهدند از مبادرت به هر اقدامی پرهیز کنند که به مختل یا محدود شدن یا ایجاد موانع برای کشتیرانی در اروندرود منجر می‌شود (ماده ۱۱)؛ در غیر این صورت، هر یک از طرفین متعهدین حق دارد نسبت به تمام اقداماتی اعتراض کند که برای کشتیرانی، موانعی به‌وجود می‌آورد، مشروط بر اینکه اعتراض مبتنی بر نقض وظایف ناشی از این موافقتنامه باشد. دفتر مشترک هماهنگی این اعتراضات را طبق مفاد بند ۷ ماده ۳، این موافقتنامه

مورد رسیدگی قرار خواهد داد. این اعتراضات پس از گذشت پنج سال از تاریخ اجرای عملیات، مسموع نخواهد بود.

مقررات مربوط به صلاحیت: مقررات زیر در مورد تعیین صلاحیت هر یک از طرفین در ارونرد قابل اجرا است:

۱. کشتی‌های عراقی تابع قوانین عراق و کشتی‌های ایرانی تابع قوانین ایران خواهند بود.

۲. کشتی‌های دولتهای ثالث تابع قوانین و مقررات زیر هستند:

الف. قوانین و مقررات دولت اولین بندر مقصد هنگامی که کشتی‌ها از دریا می‌آیند.

ب. قوانین و مقررات دولت آخرین بندر هنگامی که کشتی‌ها به سوی دریا حرکت می‌کنند.

پ. قوانین و مقررات دولت بندر مقصد هنگامی که کشتی‌ها بین دو بندر رودخانه حرکت می‌کنند.

این مقررات ناظر به صلاحیتهای اداری و نیز صلاحیتهای حقوقی است (ماده ۱۴).

مأموران پلیس هر یک از طرفین می‌توانند طبق قوانین ملی خود تدابیری به‌جای مأموران پلیس طرف متعاهد دیگر برای رفع یک خطر حتمی و قریب‌الوقوع یا به‌منظور اجابت درخواست مأموران اخیرالذکر در موارد زیر در پیش گیرند:

الف. تدابیری که اتخاذ آن نمی‌تواند به وقت دیگری موکول شود.

ب. بازرسی مدارک هویت یا مدارک دیگر

پ. بازرسی در مورد احراز هویت کشتی‌ها

ت. تأمین دلیل

تصادم: قواعد بین‌المللی مربوط به تصادم در دریا با توجه به مقررات خاص تنظیمی از سوی دفتر مشترک هماهنگی، طبق بند ۸ ماده ۳، نسبت به کشتیرانی در ارونرد مجرا خواهد بود (ماده ۱۵). کنترل بهداشتی: کنترل بهداشتی کشتی‌ها توسط مقامات دولت بندر مقصد انجام خواهد شد (ماده ۱۶).

نجات: قواعد بین‌المللی مربوط به سلامت اشخاص در دریا با توجه به مقررات تنظیمی توسط دفتر (بند ۸ ماده ۳) در آبراه مجراست (ماده ۱۷).

پیلوتاژ (راهنمایی کشتی‌ها): پیلوتاژ برای تمام کشتی‌ها در رودخانه الزامی است؛ در عین حال کشتی‌های جنگی طرفین و برخی از کشتی‌های دولتی و برخی کشتی‌های با ظرفیت کم را می‌توان طبق ضوابط تعیین شده از سوی دفتر مشترک از این الزام معاف ساخت (ماده ۱۸).

خدمات پیلوتاژ کشتی‌هایی که از دریا می‌آیند یا عازم آن هستند، هرگاه این کشتی‌ها عازم یک بندر ایرانی هستند یا آن را ترک می‌کنند از سوی مقامات عراقی تأمین خواهد شد (بند ۲). پیلوتاژ کشتی‌هایی که میان دو بندر ایرانی و عراقی قرار گرفته‌اند، توسط پیلوتهای بندر مقصد انجام

می‌پذیرد (بند ۳). در صورت تقاضای یکی از طرفین، پیلوتهای طرف دیگر نیز می‌توانند همکاری کنند (بند ۴). هر یک از طرفین متعهد می‌شود که خدمات پیلوتهای باراندازها را تأمین کند و به آموزش و استخدام پیلوتهایی که دارای تابعیت یکی از دولتین نباشند، مبادرت نکند (بند ۵ و ۶). مقررات مربوط به استخدام و ضوابط آن باید در مقررات مربوط به کشتیرانی منظور شود که طبق ماده ۳، بند ۸ توسط دفتر تنظیم خواهد شد.

پرچم: کشتی‌ها هنگامی که از دریا وارد اروندرود می‌شوند، پرچم دولت بندر مقصد و زمانی که به سوی دریا حرکت می‌کنند، پرچم دولت بندر ترک شده را برخواهند افراشت (ماده ۱۹). قلمرو و اجرا: مقررات موافقتنامه اخیر نسبت به بخشی از اروندرود، مصرح در ماده ۲ تفاهمنامه درباره تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق، یعنی مسیر قابل کشتیرانی مجرا است (ماده ۲۰). حل اختلافات: در صورت بروز اختلافات درباره تفسیر یا اجرای موافقتنامه، طرفین طبق مقررات پیش‌بینی شده در ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق (مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) به حل و فصل آن مبادرت خواهند کرد (ماده ۲۱).

بخش پنجم: دلایلهای عراق برای فسخ یکجانبه عهدنامه

الف. ادعاها: دولت عراق در ستیزهای خود با ایران بر سه مقوله زیرین نظر داشت:

- نمایندگی از سوی ملت عرب در برابر ایران

- دوران فرمانروایی خلیفگان

- بهره‌گیری از حقوق جانشینی (جانشینی عراق به جای امپراتوری عثمانی)

دلایلهای عراق به هرگونه که پیش نهاده شود با سه جستار یا مقوله یاد شده پیوند دارد؛ اما از آنجا که این مقاله درباره نظام حقوقی اروندرود است از طرح آنها در اینجا در می‌گذریم و به دلیل آوریهای حقوقی بسنده می‌کنیم (آصفی و فرشادگهر، ۱۳۶۷: ۲۴۳).

۱. بی‌اعتبار بودن عهدنامه از آغاز در این زمینه؛ دولت عراق ادعا کرد که انعقاد عهدنامه بر خلاف اراده و خواست آن دولت بوده و در واقع بر عراق تحمیل شده است. دولت‌مردان عراقی ادعا کردند که عهدنامه در شرایطی نابرابر از نظر توان نظامی دو کشور فراهم آمده و به سخن دیگر، این پیمان بر خلاف لزوم رعایت اصل آزادی اراده به هنگام بسته شدن قرارداد به امضا رسیده است (U.N.Document, 1980).

۲. نقض عهدنامه از سوی ایران

دولت عراق در برخی از اعلامیه‌ها و گفتارهای رسمی، این گونه به طرح پرسمان پرداخت که پیمان ۱۹۷۵ پابرجا بود؛ اما ایران با زیر بار نرفتن برای تغییرها و بازنگریها در نشانه‌گذاریهای مرزی از اجرای بخشی از ماده ۱ عهدنامه و تفاهمنامه مرز زمینی سر باز زد و با گسیل و رخنه دادن خرابکاران به درون مرزهای عراق، ماده ۳ عهدنامه را زیر پا نهاد و از آنجا که برابر ماده ۴، عهدنامه،

کل واحد و تجزیه‌ناپذیر است، نقض یکی از اصول و یا مواد آن بی‌اعتباری همه عهدنامه را در پی داشته است؛ بدین ترتیب برای عراق به‌منظور جایی برای مراجعه به ماده ۶ عهدنامه باقی نمانده و در نتیجه برای گرفتن حق خود، چاره‌ای جز توسل به زور نداشته است (عنایت، ۱۳۶۰: ۸).

۳. تغییر اوضاع و احوال^۱

دولتمردان عراق این دلیل‌آوری خود را به دو طریق مطرح کردند:

- یکی اینکه، مدعی شدند ایران با بازنگرداندن بخشهایی از سرزمین عراق که در تصرف داشته، و با یاری رساندن به رهبران کردهای عراق و زیرپا گذاشتن تفاهمنامه مرزی مربوط، عهدنامه ۱۹۷۵ را شکسته و به تغییر اوضاع و احوال حاکم بر روابط دو کشور پرداخته و مواد حقوقی توافق شده میان دو کشور را درباره مرزهای مشترک بویژه ارونرد به وضع پیش از ۶ مارس ۱۹۷۵ برگردانده است (نیرومندفرد و شهیدی، ۱۳۹۷: ۲۵۰).

- دیگر اینکه، عهدنامه ۱۹۷۵ را از نوع قراردادهای تحمیلی وانمود، و ادعا کردند که انقلاب و دگرگونی در نظام سیاسی ایران، فرصت لازم را برای رهایی از آن فراهم ساخت.

در همین راستا، طارق عزیز استدلال می‌کرد که عراق در فسخ عهدنامه ۱۹۷۵، همان راهی را رفته است که پیش از آن، یعنی در ۱۹۶۹، شاه آن را پیموده بود. او گفت:

"در آوریل ۱۹۶۹، هنگامی که انقلاب عراق نخستین سال خود را پشت‌سر می‌نهاد، شاه فسخ یکجانبه قرارداد ۱۹۳۷ را، که مرزها و مناسبات دو کشور را تنظیم می‌کرد، اعلام کرد... شاه گفت که به دگرگون کردن وضعی می‌پردازد که از روزگار استعمار انگلیس بر ایران تحمیل شده و همان‌طور که دیری است از چیرگی استعمار رهایی یافته است، این پیمان را فسخ می‌کند و برقراری شرایطی نوین را درباره مرزها و مناسبات خواهان است. این چیزی است که شاه گفت نه کس دیگری."

دولت عراق در حالی که خود با بهانه‌ها و ادعاهای یاد شده به فسخ یکجانبه عهدنامه پرداخت و با همان بهانه جنگ و یورش را آغاز کرد در ۲۲ سپتامبر طی یادداشتی به سازمان ملل، این تجاوز را دفاع از خود نامید و چنین یادآور شد که عراق برای دفاع از قلمرو خویش، دفاع پیشگیرانه را اعمال کرد (فرشادگهر ۱۳۶۶).

بخش ششم: موضع ایران و پاسخ به دلایل‌های عراق

الف. موضع دولت ایران در ارتباط با عهدنامه ۱۹۷۵، چه پیش و پس از فسخ این عهدنامه و چه در زمان جنگ و اکنون ساده و روشن بود. این موضع در راستای وفای به عهد و منطبق با ضرورت اجرای عهدنامه مرزی میان دو کشور دنبال می‌شد. همان‌گونه که پیشتر یاد شد، اقدام وزارت خارجه ایران در فرستادن ۸۰ قطعه نقشه و نیز فرستادن "طرح سیمرغ" هماهنگ با وفاداری به

عهدنامه انجام شد.

بسنده کردن ایران به فرستادن سه یادداشت اعتراض در برابر تجاوز ۵۸/۷/۲۳ عراق به خاک ایران (برای تدارک حفر چاه نفت) نیز در همین راستا و برای گریز از تنش و ستیز مرزی بود. در ارتباط با نشانه‌گذاری دوباره مرزی نیز کمیسیون مختلط مأمور اجرا بلافاصله پس از تشکیل در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۱۲ مه ۱۹۷۸) توسط عراقی‌ها تعطیل شد و در پی آن، مسئولان عراقی تقاضای غیرمعمول تغییر ۲۱ محل علامت مرزی را به میان کشیدند و آنان بودند که در شهریور ۱۳۵۹ (۷ سپتامبر ۱۹۸۰) دوباره این تقاضا را به میان آوردند و برای توجیه یورش به ایران دست آویز ساختند. در برابر این کارشکنی‌ها و قانون‌شکنی‌های دولت عراق، ایران همواره بر آن بود که موضوع اختلاف‌های مربوط به عهدنامه ۱۹۷۵، باید براساس ماده ۳۳ منشور ملل متحد با ماده ۶ عهدنامه مرزی، حل و فصل شود؛ اما عراق از هیچ یک از راه‌حلهای قانونی پیش‌بینی شده در عهدنامه یا قانونهای بین‌المللی پیروی نکرد و فسخ عهدنامه و شروع جنگ را یکی ساخت و به هم آمیخت. ب. پاسخ به ادعاهای تاریخی

اگر دولت عراق به تاریخ می‌نگریست در می‌یافت که پیش از کوچ سامی‌های جنوبی به شمال و ایفای نقش در بنیانگذاری دولت اکد، دولت ایلام از مرزهایش با سومر گرفته تا کرانه خلیج فارس را زیر فرمان داشت. در دوران هخامنشی و اشکانی سراسر "میانرود" (بین‌النهرین) به‌عنوان بخشی از ایران به‌شمار می‌آمد.^۱

در دوران ساسانی بندرگاه "آبله"^۲ در آن سوی اروندرود و روبه‌روی آن، شهر بندری بهمن اردشیر در نزدیکی خرمشهر کنونی، پیوندگاه راه بازرگانی آبی میان تیسفون و خلیج فارس را تشکیل می‌داد (نقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۱۹۵). پس از فروپاشی نظام ساسانی و پایان چیرگی امویان و بروز نشانه سستی در دستگاه خلیفگان عباسی، که از زمان مأمون به چشم می‌آمد در زمان یعقوب لیث، خوزستان به حوزه فرمانروایی صفاریان درآمد. حمزه اصفهانی، شهر بندر بهمن اردشیر (بهمنشیر) را از ساخته‌های اردشیر اول می‌داند (اقتداری، ۱۳۷۴: ۶۹۲).

در سده چهارم هجری (دهم میلادی)، احمد دیلمی وارد بغداد شد و خلیفه مستکفی را برکنار کرد و کور ساخت و سراسر میانرود (عراق کنونی) را به چنگ آورد. از آن پس تا ۱۱۳۲ میلادی، خلیفگان عباسی در عمل، هیچ‌گونه قدرت سیاسی نداشتند و تنها به مثابه پیشوایان دینی به‌شمار

۱. برای نمونه، سنگ نبشته داریوش در نقش رستم، گواه این واقعیت است. در دوران اشکانی نیز فرات مرز میان ایران و روم به‌شمار می‌رفت.

۲. آبله Obollah همان شهر بندری است که در کتابهای یونانی از آن با نام آپولو گامپوریون Apologa Emporion یا ابولوگوس (اپولوگوس) یاد شده است.

می‌آمدند (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۹۸).

عضدالدوله (۹۲۸-۹۴۵ میلادی) در اندک زمانی سراسر باختر ایران و هم‌چنین میانرودان را به‌عنوان حوزه فرمانروایی دیلمیان آرامش بخشید و در ۹۷۳ میلادی عمان را نیز به سرزمینهای زیر فرمانروایی خود پیوست. نقش او در آبادانی دو سوی ارونردود و نوسازی بندرگاه در جایگاه خرمشهر کنونی و بزرگتر ساختن شاخه بهمنشیر رود کارون در تاریخ نگاشته شده است (کسروی، ۱۳۶۲).

در دوران سلجوقیان، اتابکان بغداد به نام شاهان سلجوقی فرمانروایی می‌کردند. در پی سستی کار سلجوقیان، دستگاه خلافت از ۵۲۲ ه. ق. (۱۱۹۴ میلادی) کوشید تا به بازآفرینی قدرت سیاسی خود در میانرودان و خوزستان بپردازد. این برنامه با پیروزی همراه نشد و در ۵۹۰ ه. ق. (۱۱۹۴ میلادی) همه مرزهای باختری ایران به حوزه فرمانروایی سلطان تکش خوارزمشاه درآمد.

ایلخانان نیز در پایتخت‌های خود در مراغه، تبریز و یا سلطانیه، تمامی حوزه فرمانروایی خود و از جمله بغداد و بصره را اداره می‌کردند. تیمور تاتار، که در سالهای ۱۳۹۳ و ۱۴۰۱ میلادی بغداد را گشود، سراسر سرزمینی را که امروزه عراق نامیده می‌شود به همراه دیگر بخشهای ایران باختری به پسر خود سپرد.

جلابریان، قره‌قویونلوها و پس از آنها آق‌قویونلوها، میانرودان را به‌عنوان بخشی از ایران باختری در حوزه فرمانروایی خویش داشتند (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۳۷-۲۲۷).

نادرشاه افشار نیز برای چندمین بار در پیکارهای ۱۱۴۶ ه. ق. (۱۷۳۴ میلادی) و ۱۱۴۸ ه. ق. (۱۷۳۶ میلادی) شکست‌های سختی بر ترکان عثمانی وارد ساخت و باب عالی را وادار کرد که پیمان ۱۷۳۶ میلادی را بپذیرد.

براساس این پیمان، عثمانی پذیرفت که همه سرزمین‌هایی را که پیش از سال ۱۱۳۵ ه. ق. (۱۷۲۲ میلادی) یعنی سال تسلیم شدن اصفهان در برابر محمود افغان از ایران ستانده بود، پس دهد. نیروهای کریم‌خان زند نیز در میانه ۱۱۹۰ تا ۱۱۹۳ (۱۷۷۹-۱۷۷۶ میلادی) بصره را به‌عنوان بخشی از ایران در حوزه فرمانروایی خود داشتند.

درباره ارونردود نیز جای یادآوری است که برابر عرف شناخته شده بین‌المللی، "هرآب جاری بزرگی را که قابل کشتیرانی باشد و از سرزمین چند کشور عبور کند یا سرزمین آنها را از هم جدا سازد، رود بین‌المللی می‌نامند". ارونردود، که مرز مشترک آبی ایران و عراق را در شمال خلیج فارس تشکیل می‌دهد، آشکارا در چارچوب این تعریف می‌گنجد؛ اما عراق، که پیدایش به مثابه یک کشور در روزگار بزرگترین بنیاد بین‌المللی پس از جنگ نخست جهانی، یعنی جامعه ملل صورت گرفت و باید خود را وامدار این نهاد جهانی بداند و آیین‌ها و عرف و تصمیم‌های سازمانهای وابسته به این بنیاد و جانشین آن، سازمان ملل را گردن می‌داد درباره ارونردود به دستاویزهای ضد حقوق بین‌الملل و ضد تاریخ متوسل شد.

یکی از یادداشتهای داخلی وزارت خارجه انگلیس به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۶، چنین یادآور می‌شود که:

"ما باید به‌عنوان مانع و حائلی در توافق میان دو کشور ایران و عراق قرار بگیریم تا توافقی بر خلاف منافع حکومت بریتانیا انجام نپذیرد" (آصفی و فرشادگر، ۱۳۸۴: ۴۴).

فسخ عهدنامه ۱۹۳۷ از سوی ایران در سال ۱۹۶۹، زدودن تحمیلی استعماری و قرار دادن نظام حاکم بر ارون‌درود در راستای قانون و عرف بین‌المللی بود. افزون بر این، ایران از ۱۹۶۹ کوشید تا سر حد امکان موضوع در چارچوب مناسبات سیاسی و در راستای آیین‌نامه‌های بین‌المللی حل شود.

ج. پاسخ به دلایلهای حقوقی

۱. پاسخ به "بی‌اعتبار بودن عهدنامه از آغاز" در این زمینه، استناد کشور عراق، این بود که در زمان بسته شدن قرارداد، ایران در موضع نیرومندتر نظامی قرار داشته است و بر این بنیاد در آن شرایط نابرابر، عراق اراده آزاد در امضای عهدنامه نداشت. اما:

- عراق دلیلی بر مدعای خود ندارد.

- سران آن وقت عراق که در پی به امضا رسیدن عهدنامه با ستایش و رضامندی از آن یاد کردند: صدام حسین، اعلامیه الجزایر را توافق بزرگ و تاریخی نامید (جعفری‌ولدانی، ۱۳۶۵: ۹۳)؛ سعدون حمادی وزیر خارجه وقت و امضاکننده عهدنامه هنگام مبادله سندهای تصویب عهدنامه گفت: "... چیزی طبیعی‌تر از دوستی و همکاری ایران و عراق وجود ندارد".

- عهدنامه از همه مرحله‌های قانونی هر دو کشور گذشته و در دفتر سازمان ملل نیز به ثبت رسیده بود. برابر ماده ۱۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، گذشتن از این مرحله‌های قانونی یعنی امضا، تصویب و مبادله سندهای عهدنامه، خودگواه بر رضامندی امضاکنندگان بوده است و الزامهای قانونی را به وجود می‌آورد.

نکته مهمتر اینکه دولتمردان هنگام جنگ عراق، یعنی همان امضاکنندگان عهدنامه ۱۹۷۵ و همان فسخ‌کنندگان یکجانبه عهدنامه در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، دوام قانونی آن را در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۲ از نو اعلام کردند.

۲. پاسخ به "نقض عهدنامه از سوی ایران": در پاسخ به اینکه ایران با اعزام خرابکار، ماده ۳ عهدنامه را زیر پا نهاده و با سرپیچی از نشانه‌گذاریه‌های تازه، تفاهمنامه مرز زمینی را نقض کرده است، باید گفت این عراق بود که هم در زمان نظام پیشین و هم در دوره نظام نوین ایران از عملی شدن نشانه‌گذاریه‌های تازه جلوگیری می‌کرد. در پی پیروزی انقلاب نیز گروه‌های خرابکار در استانهای باختری ایران بویژه در خوزستان و کردستان از پشتیبانی همه جانبه عراق بهره‌مند بودند؛ به فرض اینکه عملی خلاف مفاد عهدنامه از سوی ایران روی داده بود، عراق باید برابر ماده ۶ به کمیسیون

حل اختلاف و در صورت بی‌نتیجه بودن کار این کمیسیون به نهادهای دآوری بین‌المللی مراجعه می‌کرد؛ اما عراق هیچ یک از دو راه‌حل را دنبال نکرد و تنها به فسخ یکجانبه و جنگ توسل جست. ۳. پاسخ به ادعای "تغییر اوضاع و احوال": دولت عراق، "تغییر اوضاع و احوال" را یکی از دلایلی خود برای فسخ یکجانبه عهدنامه به‌شمار آورد. کاربرد مزدورانه این دلیل را هم علمای حقوق بین‌الملل و هم قواعد حقوق بین‌المللی آشکار می‌سازند. "شارل روسو" می‌نویسد: "حقوقدانان، دستاویز ساختن اصل تغییر اوضاع و احوال را یکی از راه‌های غیرمشروع و غیرقانونی برای عنوان کردن لغو و فسخ یکجانبه عهدنامه و فراهم آوردن جنگ تحمیلی دانسته‌اند؛ زیرا این اصل قاعده ضرورت ایفای عهود قرار گرفته است" (روسو، ۱۳۴۷).

افزون بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دعاوی دولت فرانسه در اختلاف فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۲۲ میلادی و فرانسه و سوئیس در سال ۱۹۳۳ میلادی بر بی‌اعتباری اصل یاد شده رأی داد.

از اینها ارزنده‌تر، کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در ماده ۶۲ چنین مقرر می‌دارد (Yearbook of (United Nations:1968

"تغییر اساسی اوضاع و احوالی که در زمان انعقاد عهدنامه وجود داشته است و طرفها پیش‌بینی نکرده‌اند، نمی‌تواند برای پایان دادن به معاهده‌ای یا خروج از آن مورد استناد قرار گیرد؛ مگر اینکه شرایط خاصی موجود باشد تا تغییر آن شرایط و اوضاع و احوال موجب بازنگری در عهدنامه شود." در بند ۲ ماده ۶۲ آمده است:

در موارد زیر، تغییر اساسی اوضاع و احوال را نمی‌توان مورد استفاده قرار داد:

الف. "در صورتی که موضوع معاهده، تعیین حد مرزی باشد."

ب. "در صورتی که تغییر اساسی، نتیجه نقض (خواه نقض تکلیف معاهده و خواه نقض تکلیف بین‌المللی) در برابر طرف دیگر باشد و اصل توسل همان دولتی استفاده شود که نقض‌کننده است." این سند توسط نماینده عراق در گزارش جلسه ۱۰ مه ۱۹۶۸ کنفرانس حقوق معاهدات در صفحه ۴۰۹ مورد تأیید قرار گرفته است؛ بدین ترتیب عراق به هیچ روی نمی‌توانست به اصل تغییر اوضاع و احوال جانشینی دولتها و تغییر قراردادها برای دولتهای تازه استقلال یافته استناد کند؛ زیرا در این موارد، تغییر قراردادها مرزی پذیرفته نشده است.

براساس آنچه بیان شد، عهدنامه ۱۹۷۵ هم‌چنان دارای اعتباری قانونی بود و فسخ یکجانبه عراق نمی‌توانست خدشه‌ای به اعتبار آن وارد سازد.

پیامد فسخ یکجانبه عهدنامه از دیدگاه حقوقی

به هر روی عراق با این‌گونه ادعاهای بی‌بنیاد در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جنگی را بر ضد ایران آغاز کرد که نزدیک به هشت سال به درازا کشید. همان‌گونه که پیشتر هم بیان شد،

دولت عراق در همان روز یورش در نامه‌ای به سازمان ملل این تجاوز را دفاع از خود و دفاع از خود پیشگیرانه نامید. در این باره باید گفت:

۱. ماده ۶ عهدنامه ۱۹۷۵، شیوه‌های رسیدگی به اختلاف‌های مرزی دو کشور را پیش‌بینی کرده بود؛ اما دولتمردان عراق در سراسر زمان میان بسته شدن قرارداد تا تاختن به درون ایران، درخواست یا پیشنهادی برای رسیدگی به اختلافها بر بنیاد راه‌های سه گانه پیش‌بینی شده در ماده ۶ نکردند.

۲. کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، فسخ یکجانبه عهدنامه‌های مرزی را بی‌پایه دانسته است. این از اصل‌های پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است که قراردادهایی که مرزها را معین می‌سازد، جز از راه توافق دو یا چند جانبه و یا از طریق نهادهای بین‌المللی، فسخ‌ناپذیر است و همچنان ارزش بین‌المللی خود را حفظ می‌کند (بیگدلی، ۱۳۶۵: ۶۳).

۳. دفاع، باید در برابر حمله باشد. کاربرد واژه پیشگیرانه، خود اعترافی بود بر اینکه پیش از یورش عراق، یورش و پیکاری از سوی ایران نسبت به مرزهای عراق صورت نگرفته است. گواه دگر اینکه، عراق پنج روز پس از یورش، یعنی در ۲۷ سپتامبر برای توجیه تجاوز خود، روز ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ را روز آغاز عملیات نظامی ایران خواند. اگر این ادعای دروغین هم راست می‌بود، گشودن جبهه‌ای در سراسر مرزهای باختری ایران، متناسب با این جمله نبود. باری "توسل به زور" آشکارا نشانگر کاربرد زور به مثابه ابزار سیاست ملی در راستای آرمانهای عراق بود؛ در حالی که پیمان بریان - کلوگ (پیمان پاریس ۲۷ اوت ۱۹۲۸)، که در کنار منشور ملل متحد از مبانی اصول حقوق بین‌الملل نوین به‌شمار می‌آید، کاربرد جنگ و زور را به‌عنوان "ابزار سیاست ملی" محکوم دانسته است.

کارکرد عراق در آغاز کردن جنگ، جز در مقوله تجاوز نمی‌گنجد. از مصداق‌های مقابله‌نامه تعریف تجاوز ۱۹۳۳ لندن^۱ و ماده اول^۲ قطعنامه تعریف تجاوز ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ (مصفا و دیگران،

۱. در ماده ۲ این مقابله‌نامه، اصل پیشدستی، معیار تجاوز به‌شمار آمده است و دولتی تجاوزگر شناخته می‌شود که نخست به یکی از کارکردهای زیرین دست یازیده باشد:

الف: اعلان جنگ

ب: تهاجم مسلحانه به سرزمین دیگر با اعلان جنگ و یا بدون آن

ج: حمله نیروهای زمینی، دریایی و هوایی به سرزمین، کشتی‌ها و یا هواپیماهای دولت دیگر با اعلان جنگ و یا بدون آن

۲. ماده ۱ این قطعنامه از تجاوز چنین تعریفی می‌دهد:

"تجاوز، کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی دولتی دیگر و یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد است؛ آن چنانکه در این تعریف آمده است."

۱۳۶۵: ۴۴) و دیگر موردهای همانند بود. در واقع، تجاوز عراق و توسل آن دولت به زور، همانا شکستن اراده عمومی سازمان ملل متحد بود. مجمع عمومی در بیانیه ۱۹۷۰، درباره ممنوع بودن توسل به زور چنین گفته است:

"جنگ تجاوزکارانه، ارتکاب جنایت نسبت به صلح است، که از نظر حقوق بین‌الملل مستوجب مسئولیت است."

هم‌چنین، مجمع درباره قضیه تجاوز در ۱۹۷۴ چنین نظر داده است:

"جنگ تجاوزکارانه، ارتکاب جنایت علیه صلح است. تجاوز، باعث به وجود آمدن مسئولیت بین‌المللی خواهد شد(آصفی و فرشادگهر، ۱۳۸۴: ۴۵)."

با توجه به این مصوبه‌های مجمع عمومی سازمان ملل، مسئولیت مستقیم بین‌المللی عراق، که زاده سوءنیت و عملکردهای ضد حقوق بین‌الملل بود، آشکار بوده و بار جبران زیانهای پر شمار مادی و معنوی جنگ تحمیلی بر دوش رژیم عراق است.

هنگامی که وزیر امور خارجه عراق در همان یادداشت ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، پنج روز پیش از آغاز جنگ به سفارت ایران در بغداد اعلام کرد که: دولت عراق لازم می‌داند با توسل به زور "سرزمین‌های عربی اشغال شده از سوی ایران را پس بگیرد"؛ در واقع به گزینش روند و عملکردی اعتراف کرد که جز در مقوله جنگ تجاوزکارانه نمی‌گنجد.

در بیانیه دادگاه نورنبرگ (اوت ۱۹۲۵ تا ژوئن ۱۹۴۹) آمده است که:

"آغاز جنگ تجاوزکارانه نه تنها جنایت بین‌المللی نیست، بالاترین جنایت بین‌المللی است (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵: ۶۴)."

در دادگاه توکیو (۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸) نیز خواندگان به دادگاه به دلیل توطئه‌چینی، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی جنگ تجاوزکارانه و جنگی که نقض حقوق بین‌الملل، قراردادهای تضمین‌های بین‌المللی را در پی داشت، سزاوار مجازات شدند. دادگاه خواندگان را به "آغاز جنگ تجاوزکارانه" و "مبادرت به جنگ تجاوزکارانه" متهم ساخت.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه نوشته شد، اصلهای پذیرفته شده و شناخته شده بین‌المللی و بویژه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین و ماده ۶ عهدنامه ۱۹۷۵، که چگونگی رسیدگی به اختلافها درباره مفاد عهدنامه را پیش‌بینی کرده است، هر کارکرد دولت عراق - از فسخ یکجانبه عهدنامه تا آغازیدن جنگ - را مگر در مقوله بزه‌های جهانی نمی‌گنجانند. او‌جگیری فاجعه بار جنگ هشت ساله عراق با ایران، گسترش این جنگ به حوزه خلیج‌فارس، کشانده شدن پای نیروهای ناتو به این دریا و... سرانجام به صدور قطعنامه ۵۹۸ در ۲۱ ژوئیه ۳۰/۱۹۸۷ تیرماه ۱۳۶۶ شورای امنیت انجامید. قطعنامه، که اراده و خواست

نیرومندترین نهاد و مرجع بین‌المللی را درباره جنگ اعلام می‌کند، ده ماده دارد (کیهان، ۱۳۶۷: ۱۰) و ماده نخست که شاه بیت آن است. شورای امنیت در این ماده:

«خواستار آن است که به‌عنوان نخستین گام در جهت مصالحه از راه گفتگو، ایران و عراق آتش‌بس فوری را رعایت کنند. از تمام اقدامات نظامی در زمین، دریا و هوا دست بردارند و بی‌درنگ همه نیروها را به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند».

بیان روشن این ماده این است که جنگ هیچ‌گونه دگرگونی در مرزهای "شناخته شده بین‌المللی" پدید نمی‌آورد. تأکید پی‌درپی پنج عضو دائمی شورای امنیت بر اجرای قطعنامه و عقب‌نشینی نیروهای دو سوی جنگ به مرزهای پیشین، تأکید خاویر پرز دو کوئیار دبیرکل وقت سازمان ملل در همین زمینه و نیز تغییرناپذیر بودن قطعنامه ۵۹۸، پشتیبانی بیشتر کشورها از قطعنامه، تأکید گراسیموف در ۷ ژوئن ۱۹۸۹ مبنی بر نظر شوروی در قانونی بودن عهدنامه ۱۹۷۵ و لزوم اجرای قطعنامه (اطلاعات، ۱۳۶۸: ۲)، آن هم تنها ده روز پس از پشتیبانی برخی از اعراب در کنفرانس سران عرب از ایستار عراق درباره اروندرودهمه و همه پایایی عهدنامه و فزونی بار مسئولیت بین‌المللی بغداد را نشان می‌دهد. در حال حاضر نیز جمهوری اسلامی ایران با احترام به توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر و رعایت اصول آن براساس خط تالوگ موازین و چارچوب حقوق بین‌الملل و حسن همجواری را رعایت می‌کند؛ اما این دولت عراق است که هنوز در پاره‌ای از موارد ادعاهایی را در این زمینه مطرح می‌کند و اصول پذیرفته شده در توافقنامه ۱۹۷۵ را به چالش می‌کشد.

هرچند این نوشته در چارچوب نگرشهای حقوقی به رشته نوشتن درآمده است، هنوز «سیاست» می‌تواند انرژی بزرگ بر تراز و ترازیدن «حق و حقوق» داشته باشد. طرح ۴ ماده‌ای دبیرکل سازمان ملل نشانگر این بود که گرایش جهانی تا چه اندازه در راستای حل این ماجرا و ماجراهای مشابه بر بنیاد اصول شناخته شده بین‌المللی است؛ از همین‌رو باید گفت که پذیرش رژیم حقوقی اروندرود و دیگر مفاد عهدنامه ۱۹۷۵، چیزی نبوده و نیست مگر پذیرش شرافتمندانه یکی از جنبه‌های حقوق بین‌الملل. گرچه اکنون شرایط و فضای منطقه کاملاً دگرگون گشته است؛ از نظام بعثی عراق و صدام حسین خبری نیست؛ از اواخر سال ۲۰۱۳ با پدیده‌ای نوین با نام "دولت اسلامی عراق و شام یا داعش" روبه‌رو شده‌ایم (Zelin, 2014) که بقایای آن هنوز در بعضی کشورهای منطقه وجود دارد؛ صف‌بندی کشورهای منطقه دگرگون گشته است؛ بهار عربی به شخم زدن خاورمیانه پرداخته است؛ ایران در کنار دو کشور عراق و سوریه در برابر داعش به‌پا خاسته است؛ ستیزهای دو کشور تسکین یافته است (Bashar Asad, 2018)؛ لیکن در دنیای کنونی هر رویدادی شدنی است. منافع ملی ایران در گرو پاسداشت متغیرهای بنیانی، منطقه‌ای و جهانی سیاست خارجی ایران است. راهبرد سیاست خارجی ایران نباید پرسمانی را که حدود یک‌دهه دغدغه روابط دو کشور بوده است از یاد ببرد. سیاستمداران ایران اسلامی، بندهای قطعنامه ۵۹۸ و

جبران زیانهای پرشمار مادی و معنوی جنگ تحمیلی توسط عراق را از یاد نبرده‌اند و با ایجاد هرگونه تنش و درگیری و ناامنی و حتی تهدید و لفاظی در زمینه مرزهای زمینی، هوایی و دریایی جمهوری اسلامی ایران و به‌طور خاص مرزهای جنوبی ایران اسلامی برخورد خواهد شد؛ اما در حال حاضر مسئله مهم، اتحاد و همکاری جمهوری اسلامی ایران با همسایگان به‌منظور رفع تنشهای منطقه، مبارزه با تروریسم و جلوگیری از نفوذ بیگانگان و قدرتهای فرا منطقه‌ای در منطقه است. جمهوری اسلامی ایران ضمن فراموش نکردن گذشته و با تجربه گرفتن از آن برای آینده با احترام به حقوق بین‌الملل و با اتخاذ سیاستهای همکاری جویانه در برابر همسایگان، راهبردها و منافع خود را به پیش خواهد برد و تلاش آن ایجاد روابط دوستانه و همکاری جویانه با همسایگان و مسلمانان منطقه است؛ هدفی که در رفتار و گفتار سیاستمداران و مردمان جمهوری اسلامی ایران بخوبی نمایان است و از نمونه‌های بارز آن می‌توان به حرکت عبادی، سیاسی اربعین اشاره کرد. در سالهای پس از صدام، روابط عراق و ایران به سمت بهبودی و همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله در حوزه اختلافات مرزی پیش رفته است. هر دو طرف با رعایت حقوق بین‌الملل براساس اصل حسن همجواری رفتار کرده، و در بسیاری موارد دیگر دست به تشریک مساعی زده‌اند و روابط دو کشور با شیب تندی به سمت بهبودی و حل اختلافات پیش می‌رود به گونه‌ای که هر ساله در ایام اربعین جمعیت عظیمی از زائران ایرانی بدون هیچ‌گونه محدودیت خاصی در مرزهای عراق به قصد زیارت جابه‌جا می‌شوند و این حرکت عظیم عبادی، فرهنگی و سیاسی نشان از بهبود روابط میان دو کشور و رسیدن اخلافات ارضی و مرزی و حقوقی دو کشور به سطحی نازل و ناچیز است.

منابع

۱. اقتداری، احمد (۱۳۷۴)، *خوزستان و کهکیلویه و ممسنی*، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
۲. آصفی، حمدالله؛ فرشادگهر، ناصر (۱۳۸۴)، *راژمان حقوقی ارونرد*، زمینه‌ای برای پیروزی حقوق بین‌الملل و انگیزه‌ای برای همبستگی، *فصلنامه سیاسی - اقتصادی*، ش ۸۳.
۳. آصفی، حمدالله؛ فرشادگهر، ناصر (۱۳۶۷)، *فسخ یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ از سوی عراق*، نقش پژوهش در بازسازی، شیراز: ۱۳۶۷.
۴. بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵)، *نگرشی اجمالی بر حقوق جنگ*، *مجله حقوقی*، ش ۶.
۵. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، *نقش قدرتهای بزرگ در تحدید مرزهای ایران و عراق (با تأکید بر بریتانیا)*، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، س چهاردهم، ش ۵۶.
۶. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۶۵)، *نگرشی به عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق*، *مجله حقوقی*، ش پنجم، بهار.
۷. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱)، *تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۸. روزنامه وزارت دادگستری (بی‌تا)، *قانون عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و*

- عراق، وزارت دادگستری، س ۳۲، ش ۹۱۸۹.
۹. روحانی، حسن (۱۳۸۸)، *آشنایی با کشورهای اسلامی*، ج ۱، نشر مشعر، تهران.
۱۰. روسو، شارل (۱۳۴۷)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه: محمد علی حکمت، تهران: دانشگاه تهران، ج دوم.
۱۱. عقیلی، مسلم (۱۳۵۹)، *اختلاف ایران و عراق در خصوص حق حاکمیت و حقوق کشتیرانی*، چاپخانه سپهر، تهران.
۱۲. عنایت، سیدحسین (۱۳۶۰)، *نگاهی به عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، روزنامه اطلاعات*، ش ۱۶۳، ۱۹ فروردین.
۱۳. فرشادگهر، ناصر (۱۳۶۶)، *نظام حقوقی رودهای بین‌المللی اروندرود*، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۱۴. کسروی، سیداحمد (۱۳۶۲)، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، انتشارات خواجه، تهران.
۱۵. گرانوسکی، آ و دیگران (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش.
۱۶. مصفا، نسرين و دیگران (۱۳۶۵)، *مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل*، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. نقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۴۹)، *از پرویز تا چنگیز*، انتشارات فروغی، تهران.
۱۸. نیرومندفرد، فریبا؛ شهیدی، علی (۱۳۹۷)، *هیدروپلیتیک ایران و عراق و بهینه کردن مصرف آبهای مشترک مرزی*، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره هفتم، ش دوم.
۱۹. وزارت امور خارجه (۱۳۵۳)، *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۲*، انتشارات و اسناد وزارت امور خارجه.
۲۰. *اطلاعات*، ش ۱۸۸۶۳، ۹ مهرماه ۱۳۶۸، ص ۱.
۲۱. *کیهان*، ش ۱۳۳۷۴، ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷، ص ۱۰.
22. Aaron.y.Zelin, (2014) "War between ISIS and al-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement", the Washington For Near East Policy, Vo.20, June 2014.
23. Exclusive with Bashar Asad, Syrian President (2018) UTF-8-b-2Ipzinx 24zZhyDZiCD yitub M2ybyrgm HINiq, <https://kuliner.sukabumulive.co.id/2019/04/03/syrian>.
24. Tomasek Robert D. (1976) "The resolution of major controversies between Iran and Iraq", World Affairs, Vol. 139, No. 3 (Winter 1976/77), pp. 206-23.
25. Tripp Charles (2002) "A History of Iraq", Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-52900-6.
26. U.N.Document, (1980) at: <https://Research.Un.org/En/Docs/ga/Quick/Regular,S/PV.226,17Nov>.
27. Yearbook of United Nations (1968) at: https://issuu.com/unpublications/docs/yearbook_of_the_united_nations, pp.843-848.